

بدین جهت تولوی پسر چنگیز شهر را محاصره کرد آنچه اهل شهر عجز و الحاح و التماس عفو کردند اثر نداشت و رد شد شهر را به یورش متصرف گردیده و تمام سکنه آن را باستثنای چهار صد نفر صنعتگر که باسیری بردند بقتل رسانیدند ایتیه و عمارات شهر را از بیخ خراب و زمینش را شخم کردند در محل خرابه های شهر چهار صد نفر مغول گماشتند تا بقیة السیف اهالی را که توانسته بودند در موقع قتل و غارت پنهان شوند معدوم سازند (ترکستان ۴۸۳) دستجات مغول چنگیز خان در خراسان پایدار نشدند و جانشین چنگیز مجبور شد دوباره مملکت را مهخر سازد مقاومت بیفائده فقط مانع از آن میشد که جراحات وارده به مملکت از حمله مغول التیام پذیرد و شهرهای خراسان بمراثب بیش از بلاد ماوراءالنهر بحال خرابی ماندند

پس از انقراض سلسله خوارزمشاهیان خراسان ابتدا امارت مخصوصی بود که ملك مشترك سلسله مغول محسوب میشد فرمانروای خراسان را خان بزرگ معین میکرد ولی نمایندگان سائر وجوه رجال خاندان خان نیز همراه فرمانروا بودند در اواسط قرن سیزدهم که مغولها سلطنت مخصوصی در ایران تشکیل دادند خراسان هم بدان ملحق گردید لیکن بنا بقول حمد الله قزوینی (۱۴۷) اداره کشوری و مالی مخصوصی داشت عائدات این ملك در جزو عائدات عمومی سلسله مغول (آل هلاکو) در ایران محسوب نمیشد سرحد بین ملك آل هلاکو و جغتائیان رود جیحون بود لیکن اغلب سرحد مزبور را مخصوصاً شاهزادگان جغتائی برهم میزدند در زمانیکه خراسان در جزو ملك آل هلاکو بود در این ولایت یکی از نمایندگان خاندان سلطنت و غالباً پسر یا وارث تاج و تخت شاهی حکومت میکرد

حکمرانان مغول معمولاً طوس و وادی کشفرود را (شعبه هریرود) که در شمال سلسله بینالود کوه واقع است به نیشابور ترجیح میدادند بعد از سقوط سلسله مغولهای ایران نیشابور در حدود عشر سوم قرن چهاردهم در جزو قلمرو سلسله سربداران که در سبزوار تشکیل یافته بود درآمد و در سال ۱۳۸۱ آخرین نماینده این سلسله بطیب خاطر اطاعت تیمور را گردن نهاده و بدین جهت نیشابور بیرحمی های این جهانگشا را نپشید رونق هرات در دوره تیموریان و اهمیت مذهبی شهر در زمان صفویه می بایستی که نیشابور را تحت الشعاع قرار داده باشند لیکن تا اواسط قرن هیجدهم نیشابور شهر مهمی بود تا اینکه بدست احمد شاه افغان خراب و ویران گردید نقل میکنند که بعد از این قتل و غارت يك منزل قابل سکونت در شهر نمانده بود احمد شاه شهر را به عباسقلیخان شاهزاده ترك داد و وی برای تعمیر و تجدید عمارت آن اقداماتی کرد در اواخر همان قرن نیشابور بتصرف سلسله قاجاریه درآمد مساعی عباسقلیخان و کسان دیگر اهمیت سابق شهر را عودت ندادند در سال ۱۸۲۱ بتا بقول فرزر^۱ (Journey, 404) طول باروی شهر ۴۰۰۰ قدم بود اگر تمام این محوطه مسکون می بود عده نفوس آن به ۳۰ یا ۴۰ هزار نفر میرسید لیکن قسمت عمده شهر خرابه بود ایرانیان خانه های مسکون شهر را قریب بدو هزار باب میدانستند لیکن فرزر (۴۰۵) از روی تاثیراتی که شهر در او بخشیده تصور میکند که عده نفوس از پنجهزار نفر تجاوز نمیکند پارچه هایی که در شهر می یافتند فقط برای حوائج محالی تهیه میشد بگانه جنس صادره فیروزه بود تقریباً همین تاثیرات را شهر بسال ۱۸۴۵ در فریه

(ج ۱ ص ۲۰۱) بخشیده مشار الیه تصور میکند که عده نفوس شهر از ۸۰۰۰ متجاوز نبوده وضع دیوارهای گلی خراب و بد بود خندق آب نداشت و ارك بشکل خرابه افتاده بود حدود بازارها و مسجد جامع و سعتی نداشت در زمان سیاحت کرزن (ج ۱، ص ۲۶۱) معلوم نیست از روی چه مقصودی مشغول تعمیر دیوارهای بکلی بیفائده شهر بودند کرزن احتمال میدهد که در زمان وی جمعیت شهر بده هزار نفر رسیده بود

راجع بآثار قدیمه نیشابور تحقیقات و تعریفات مفصلی در دست نیست در اینباب فرزر^۱ و در زمان اخیر هم ایت^۲ بعضی اطلاعاتی می نویسد از اطلاعات تاریخی و وضع کنونی شهر فقط این مطلب معلوم میشود که شهر مانند مرو و بلخ تدریجاً از سمت شرقی بغربی منتقل شده است بلافاصله در سمت شرقی شهر کنونی خرابه‌هایی نمایان بوده که قسمتی از گل و قسمتی از آجر بوده از قراریکه نقل میکرده اند ارك شهر سابق در این مکان بوده فرزر نمی‌نویسد که بلندی هم در این مکان بوده یا نه بطوریکه ایت تعریف میکند خرابه‌های مزبور دیگر وجود ندارد و آثار شهر سابق بفاصله يك ميل انگلیسی در سمت جنوب شرقی شهر کنونی شروع میشود در زاویه جنوب غربی خرابه‌های مذکور از کی بر روی تپه بلند واقع است ایرانیان به فرزر گفته بودند که ارك نیشابور قدیم که در دوره ساسانیان بنا شده بود در این مکان بوده ولی مشکل این مطلب اساس داشته باشد مقبره فریدالدین عطار صوفی معروف که در موقع تصرف شهر بدست مغولها مقتول گردید پهلوی زاویه جنوب شرقی ارك واقع است سنگی از مرمر سیاه که خط فارسی روی آن نقش

کرده اند در وسط دیوارهای آجری واقع شده این مقبره یگانه اثری است که از قرون وسطی در نیشابور باقی مانده و ممکن است تاریخ بنای آن بصحت معلوم شود: این مقبره را در زمان سلطان حسین در اواخر قرن پانزدهم میرعلیشیر شاعر و وزیر معارف پرور معروف که در ادبیات فارسی و مخصوصاً ترکی معروف و مشهور است بنا نهاد (اسفزاری π 70 a) و نیز مقبره یکی از آل علی که در قرن شانزدهم شاه طهماسب ساخته در همان نزدیکی است از قراریکه نقل میکنند امامزاده محمد محروق برادر علی ابن موسی الرضا که قبرش در مشهد مهمترین زیارتگاه ایران است در این مکان مدفون میباشد مقابر اقوام این امام را که البته مشکل اصلی باشند تقریباً در تمام بلاد عمده ایران نشان میدهند پهلوئی این مکان مقدس در وسط باغی که درختانش بهم پیچیده و علفهای هرزه در آن روئیده مقبره عمر خیام منجم و شاعر فکرآزاد اوایل قرن دوازدهم واقع شده است

سلسله الجبال مرتفع بینالودکوه جلگه نیشابور را ازوادی کشف رود و شهر مشهد که پایتخت کنونی خراسان و دربیست و پنج ورستی جنوب شرقی طوس قدیم واقع است جدا میکند جغرافیا نویسان عرب در ضمن تعریف راه بین نیشابور و طوس از قرار مسافتی که ذکر میکنند یکی از راههای را در نظر دارند که از وسط رشته جبال عبور میکند و اکثر سیاحان زمان اخیر هم از آن راه مسافرت کرده اند راه بستی کنونی قوس وار میگذرد و سلسله عمده را در کنار گذاشته و فقط محور هائی را که چندان ارتفاعی ندارند تقاطع میکند کنه طوس در قرن دهم میلاد ولایت تمام اطلاق میشد که شهر نوقن و شهر طبران و قریه سندی که

سال ۸۰۹ هارون الرشید و بسال ۸۱۸ علی ابن موسی الرضا از ائمه آل علی در آن مذقون گردیدند در ولایت طوس بودند مأمون برای خوش آیند شیعیان امام رضا را وارث تاج و تخت اعلام نمود ولی بعد بطوریکه میگفتند اهرداد مسمومش ساختند شرح و توصیف طوس قرون وسطی را ما در دست نداریم در زمان جغرافیا نویسان عرب شهر طوس بواسطه رونق و ترقی نیشابور اهمیت بزرگی نداشت طوس هم مانند نیشابور بدست تولوی پسر چنگیز خان خراب و در زمان اوغدی جانشین چنگیز به تجدید عمارتش پرداختند و از آن بعد چند مرتبه مقر فرمانروایان مغول شد بعد از سقوط مغولهای ایران طوس با قوچان و کلات و ابیورد و نسا و واحه مرو در جزو قلمرو دولت کوچکی که امیر ارغونشاه رئیس طائفه جون غربانی تشکیل داده بود درآمد بعد از ارغونشاه پسرانش محمد بیگ و علی بیگ جانشین پدر شدند (حافظ ابرو و ۲۷۶ a. II)

علی بیگ در سال ۱۳۸۲ مجبور با طاعت از تیمور شده بعد وی را به فرغانه اعزام و در سال بعد مقتول ساختند

در سال ۱۳۸۹ بعد از شورش که پیشرفت نداشت طوس را قتل عام کردند و قریب بده هزار نفر آدم کشته شد پای دروازه های شهر بر حسب معمول برجهایی از کله کشتگان ساخته بودند (شرف الدین ج ۱ ص ۴۶۹) تجدید عمارت قلعه طوس بعد از فوت تیمور و در سال ۱۴۰۵ انجام گرفت در دوره های بعد اسم طوس را با نام مشهد یکجا میبرند مشهد تدریجاً بواسطه اهمیت مذهبی خود شهر مجاور را تحت الشعاع قرار داده و پایتخت خراسان گردید سیاح هندی که معاصر نادرشاه بوده از مهاجرت تدریجی سکنه طوس به مشهد سخن میراند و صنایع الدوله

وزیر ایران (که بعدها ملقب به اعتماد السلطنه گردید) قول سیاح هندی را در کتاب خود مسمی به مطلع الشمس نقل کرده و وضع کنونی خرابه‌های طوس را مفصلاً در این کتاب شرح داده است در بین خرابه‌ها هیچگونه آثاری که دارای تاریخ باشد دیده نمی‌شود صنیع الدوله دیوارهای شهر را که يك فرسخ دور آن است و از کی را که در قسمت شمال شرقی بوده و عمارت بزرگی را که شاید مسجد و داخل شهر بوده تعریف میکنند در همه جا طول و عرض و ارتفاع دیوارها و برجها و خرابه‌های سائر عمارات ذکر شده در داخل ارك قلعه کوچکی بوده که بر روی تپه مصنوعی ساخته بودند در کتاب مزبور تصویر مسجد نیز ترسیم یافته این عمارت در نزد ایرانیان به نقاره خانه معروف است فرزر در ضمن تعریف طوس از مناره کوچکی (در نزدیکی مسجد) و گنبد کوچکی در بالای قبر فردوسی که در بیرون شهر نزدیکی دروازه جنوب شرقی واقع بوده سخن میراند بطوریکه نقل میکنند ساختمان این گنبد را به عید الله خان بخارائی که در قرن شانزدهم زمامدار بوده نسبت میدهند در سال ۱۸۵۸ که خانیک اف^۱ باین سرزمین بسیاحت آمده بود دیگر آن گنبد نبود و محل روی قبر شاعر را گندم کاشته بودند پروفیسور ژوکوسکی سال ۱۸۹۰ بمحل مزبور رفته و فقط تپه دیده بود که در آن کاوشهایی شده و این تپه از آجر و نیمه و قطعات کاشی که بلاشک از بنای خراب شده باقی مانده بودند تشکیل یافته و شاید این همان بنائی باشد که فرزر مشاهده کرده بود بطوریکه دهاقین تعریف کرده بودند تپه مزبور را آصف الدوله حاکم سابق خراسان کنده و دور محوطه که تشکیل یافته بوده آجر گرفته

دیواری در اطراف تپه کشیده میخواست بنائی روی آن بسازد لیکن قبل از اتمام کار بدرود زندگانی گفت زمانی بود که قبور امامین معروف یعنی امام احمد و امام محمد غزالی که دومی مؤلف کتاب شهیر احیاء علوم الدین است نزدیکی قبر فردوسی بود قبر محمد غزالی در قرن چهاردهم در ضمن شرح سیاحت ابن بطوطه (۷۷۳) مذکور گردیده لیکن در این زمان از بین رفته و اثری از آن نمانده است

طوس در سمت شمالی کشف رود واقع است در نزدیکی دروازه جنوب شرقی طوس در سر راه مشهد پل هشت چشمه از روی رود خانه ساخته بودند پل مزبور در این زمان بحال نیمه خراب باقی است فرزر و صنیع الدوله هر یک شرحی در توصیف این پل نگاشته اند مخصوصاً صنیع الدوله فاصله هر یک از چشمه ها را هم ذکر کرده پلى که بر روی کشف رود قدری پائین تر بر سر راه کلات و مشهد (بفاصله پنج میل از مشهد) ساخته اند و دارای یازده چشمه است بوضع بهتر باقی مانده ولی نه بطوریکه کاملاً بی عیب باشد پل مزبور به «پل شاه» معروف است بنا بگفته کرزن عرض مسیل رودخانه (که از ۲۵ فوت تجاوز نمیکند) با بزرگی پل مزبور تناسبی ندارد

چنانکه در فوق دیده شد شهر مشهد در اطراف مقبره امام علی - ابن موسی الرضا که در قریه سنا باد چهار فرسخی طوس جنب قبر هارون الرشید مدفون است ایجاد گردید در قرن دهم در زمان ابن حوقل (۳۱۳) قریه مزبور دیوار محکمی داشت و مقبره مکان مقدسی محسوب بود در همان قرن کلمه «المشهد» در کتاب مقدسی (۳۵۲) دیده میشود در قرن چهاردهم در زمان حمد الله قرزینی مشهد شهری بود ابن بطوطه

(۳، ۷۸ - ۷۹) سیاح همان قرن بنای مدوری را توصیف مینماید که بالای مقبره ساخته بودند و با روپوش های حریر و شمعدانهای طلا آراسته بودند در زیر همان گنبد مقابل قبر امام رضا قبر هارون الرشید واقع بود که بر روی آن هم شمعدان هاروشن بود لیکن زوار شیعه که قبر امام رازیارت میکردند لگدی بقبر خلیفه عباسی مینواختند و زوار بایستی در قرن شانزدهم که سلسله صفویه مذهب شیعه را مذهب رسمی ایران اعلام کرد بمراتب بیشتر بشود زمانیکه در قرن هفدهم سائر اماکن مقدسه شیعیان یعنی قبر علی (ع) در نجف و حسین در کربلا بالقطع بحیطه تصرف عثمانی درآمد قبر امام رضا در ایران مهمترین مکان مقدس شیعیان واقع گردید و همه ساله صدها هزار زوار زیارت آن میآیند زیارتگاهها همیشه در عین حال مراکز تجارت و تشکیل داده اند بنا بگفته سیاحان بازارهای مشهد جهان نمای زنده است از ملل مختلفه شرقی شهر بواسطه ثروت مکان مقدس و بازارهای خود چند مرتبه معرض قاراج ازبکها واقع گردید

دور مشهد کنونی دیواری از گد کشیده و برجهایی بر آن ساخته اند طول محیط دیوارهای شهر را باختلاف از $\frac{1}{4}$ الی شش میل انگلیسی معین میکنند تعیین اندازه صحیح بواسطه غلط بودن نقشه قرین اشکال است فرقی که مشهد با هرات و سائر بلاد دارد این است که دو خیابان عمودی شکل متقابلاً شهر را تقاطع نمیکند بلکه خیابان عمده که از شمال غرب بجنوب شرق کشیده شده شهر را تقاطع میکند قبر امام در وسط این خیابان و از هر طرف محاط بعمارات و ابنیه است خیابان عمده هر دو معروف به «خیابان» است کلمه «خیابان» در تأیفات جغرافیای نویسان

قرن دهم دیده نمیشود ولی این کلمه در زمان تیمور و تیموریان مصطلح بوده اسفزاری که در اواخر قرن پانزدهم بنگارش کتاب خود مشغول بود ذکر می از خیابان هرات بمیان آورده و این تذکر در شرحی است که راجع بقضایای قرن چهاردهم نوشته است (II 139 B.) بنا بقول کرزن خیابان مشهد در نزد ایرانیان نام و شهرت بزرگی دارد هر چند مشکل شایسته آن باشد در حفظ درختانیکه در دو طرف خیابان کاشته اند فوق العاده بی مبالائی میشود در وسط خیابان نهر و یا بعبارت صحیحتر خندق کشیفی کنده اند که هم برای آب مشروب وهم برای رخت شوئی و انداختن لاشه حیوانات بکار میرود کلیتاً آب مشهد ابداً قابل شرب نیست کرزن مینویسد که يك شب تیغ صورت تراشی خود را در آب گذاشت و صبح روز بعد تیغ مثل لوله تفنگ سیاه شده بود بواسطه میل و رغبت شیعیان باینکه حتی الامکان نزدیک امام دفن شوند قبرستان در مشهد و حتی در داخل شهر بسیار فراوان است اجساد مرده ها را از صدها ورست باین شهر حمل میکنند با اینحال تندرستی مردمان این شهر بهتر از سایر بلاد ایران است و علت آن موقعیت مفید شهر است که در شمال سلسله جبال واقع و بدین سبب از بادهای گرم صحرا محفوظ میباشد

مکان مقدس که در مرکز شهر واقع است تا با امروز بروی کفار بسته است سیاحان اروپائی بندرت خود را بخطر بزرگی انداخته و وارد حرم امام شده اند گرداگرد تمام ابنیه دیواری از گل کشیده اند خیابان عمده تامسافتی (قریب به ۴۵ ساژن) ناخارج طاق نمایی مدخل امتداد یافته مرکز تجارت بازار در همینجا است زائریکه از حصار بگذرد وارد مکان مقدس شده و از حق « بست » استفاده میکنند پشت بازار دروازه

مرتفع دیگری واقع است که از آنجا بحیاط عمده که بصحن کهنه (عتیق) معروف است میرود طول این صحن قریب به ۶۵ ساژن و عرض آن بیش از سی ساژن است در چهار طرف صحن مانند صحن های سائر مساجد و مدارس بزرگ ایران دو طبقه حجره ساخته اند طبقه پائین حجرات را در زمان فرز برای اماکن تجارتنی باجازه میدادند فاصله بین حجرات و بالای آنها را کاشی کاری کرده اند در وسط هر يك از چهار سمت ایوان ساخته اند که کتیبه هائی با خط کوفی دارد در وسط صحن سقاخانه مضمن مطلائی بنا شده است بر روی دروازه سمت غربی گلدسته که در نزد شیعیان بجای مناره میسازند بنا کرده اند دروازه جنوبی منتهی به حرم میشود و برای اینکه قرقی با دروازه های دیگر داشته باشد نصف بالای آنرا مطلا کرده اند و مطلاکاری آن منسوب به نادر شاه است که برای این مقصود طلائی را که از هند بغنیمت آورده بود بکار برد و نیز ساختمان حوض راهم به نادر شاه نسبت میدهند علاوه بر اینها صحن بزرگ دو مناره دارد که یکی را از سمت حرم در قرن شانزدهم ساخته و در قرن نوزدهم ترمیم کرده اند (بعد از سال ۱۸۳۴) و دیگری را نادر شاه جنب مدخل مقابل بنا کرده است قسمت علیی مناره ها را با آجر های مسی مطلا ساخته اند که از دور مثل آتش میدرخشد در بالای مناره ها مضابق طرح مساجد ایران ایوان مشبکی ساخته اند تمام سطح آب از سنگهای روی قبور مردمان توانگر که در این مکان دفن شده اند پوشیده گردیده است در مدخل حرم اطاق بزرگی ساخته اند که کف آن از مرمر و به قالیهای گرانبهائی مفروش شده روی دیوار ها با خطوط عربی کاشی کاری شده بر بالای همه عمارت گنبد مطلائی ساخته اند که زوای آن از مسافت

بعیدی نظاره میکنند هرچند که بگفته کرزن ارتفاع آن از ۱۱ ساژن تجاوز نمیکند در زیر گنبد بزرگ علاوه بر قبر امام قبر هارون الرشید خلیفه عباسی و عباس میرزا پسر فتحعلیشاه که در سال ۱۸۳۴ در مشهد وفات یافت واقع میباشند

در سمت جنوب حرم مسجد عالی قرار گرفته که گوهرشاد زوجه شاهرخ و بانوی مسجد سابق الذکر هرات بسال ۱۴۱۸ بنا کرده و در قرن هفدهم تجدید عمارت شده است مسجد هم مثل بنای حرم مشرف بصحنی است (صحن گوهرشاد) مسجد فقط يك گنبد و يك طاق نماي مرتفعی دارد که در طرفین آن مناره‌هایی ساخته‌اند گنبد مسجد از گنبد حرم بلند تر و عریضتر است بر روی گنبد کاشیهای ریزی بکار برده و با ردیف‌هایی برنگ آبی و سبز و نارنجی مزین ساخته‌اند در بعضی جاها مرور زمان این ردیف‌ها را از بین برده فرزند (۴۴۷) مسجد گوهرشاد را عالیترین عمارتی میداند که در ایران دیده است صحن سوم را (صحن نو) که از سمت شرقی متصل بعمارات میباشد فتحعلی شاه در قرن نوزدهم بنا کرده است نقشه تمام صحن‌ها و عمارات در کتاب صنیع‌الدوله درج میباشد و ایت (راجع به ص ۳۳۲ Khurasan) از آن کتاب اقتباس کرده است علاوه بر اینها از چند مدرسه و يك کتابخانه ذکر میشود و شرح این کتابخانه را خانیسف در سال ۱۸۵۸ (۱۰۰ - ۱۰۲) نگاشته است

جلگه که مشهد در آن واقع است بسال ۱۸۴۵ در زمان فریه بواسطه تاخت و تازازبك ها و افاغنه و تراکهه بکلی لم یزرع و بنا بر بوده ولی این قول بعضی شبهاتی تولید میکند زیرا فرزند (Journey 517) در

سال ۱۸۲۲ بر راهی که از مشهد به طوس می‌رود اراضی آباد فراوانی دیده بود در این زمان که بواسطه اشغال اتک از طرف روسها خطر تاخت و تاز ترا که مرتفع گردیده است البته وادی کشف رود بهتر از سابق آباد و معمور می‌باشد در همان وادی بالای طوس براه قوچان دیه قابل توجهی بنام رادکان و یا رایکان واقع است که جغرافیا نویسان قرن دهم (اصطخری، ۲۵۷) از آن اسم می‌برند بفاصله نیم فرسنگ از سمت جنوب شرقی رادکان برج قدیمی که کله آنرا بشکل مخروطی ساخته اند باسم میل رادکان واقع است وصف این برج بانضمام تصویر آن در کتاب صنیع الدوله مندرج است داخل برج بشکل مثنی و از بیرون بصورت سی و شش ستون مدور می‌باشد بین ستونها و کله مخروطی آثار خط کوفی نمایان است بعقیده صنیع الدوله این برج رامیتوان مقبره یکی از سلاطین و یا بزرگان قرون وسطی دانست و تقریباً بدوره آل بویه یعنی قرن دهم و یا یازدهم نسبت داد حدیثات دیگری هم اظهار شده من جمله ادو نوان سیاح (کرزن ج ۱ ص ۱۲۰) عقیده دارد که این بنا ممکن نبود مسکن و یا مقبره باشد یا اینحال احتمال کلی می‌رود که عقیده صنیع الدوله چه در باب اینکه برج مزبور برای چه مقصودی اختصاص داشته و چه راجع بزمان ساختمان آن قرین صحت باشد و این مطلب از شباهت نزدیکی که بین صورت ظاهر این برج و شکل برج هشت ضلعی واقع در ساحل جنوبی رود گرکان موجود می‌باشد پیداست برج گرکان بطوریکه از خطوط و اطلاعات تاریخی معلوم میشود بلا شبهه مقبره قابوس ابن وشمگیر پادشاه آنجا می‌باشد که بسال ۳۹۷ هجری در زمان حیات قابوس بنا شده است (رجوع کن ذیلاً بشرح خرابدهی جرجان)

جغرافیا نویسندگان عرب راه‌هایی را تعریف میکنند که نیشابور را با هرات و سرخس و سواحل بحر خزر و غرب ایران و از راه کویر با ولایات جنوب متصل میگردند اهمیت بیشتر همیشه شاهراهی داشت که از خراسان و از راه ولایت بیهق که شهرهای آن سبزوار و خسروجرد بودند بغرب ایران میرفت سبزوار تا باین زمان برقرار و بدورش دیواری از خشت خام کشیده‌اند خرابه‌های ارک در تپه واقع در قسمت شمالی شهر نمایان است

سبزوار در تاریخ از این حیث جالب توجه است که یکی از کانونهای منصب شیعه بوده و این شهر را حتی در زمان سلاجقه دارا بود در قرن چهاردهم چنانکه سابقاً گفته شد سلسله شیعی سرمداران ظهور کرد و آخرین نماینده این سلسله بسال ۱۳۸۱ بطیب خاطر اطاعت تیمور را گردن نهاد شهر کتونی را در قرن نوزدهم اللهیاری خان یاغی بنا کرده است فرزر (Journey, 380) از روی اشتباه تصور کرده است که در یک زمانی قبل از قرن سیزدهم سبزوار و خسروجرد یک شهر تشکیل میدادند از گفته‌های جغرافیایان عرب معلوم میشود که در قرن دهم فاصله بین خسروجرد و سبزوار یک فرسخ بوده (مقدسی ۳۱۸ همچو می‌نویسد بقول اصطخری ص ۲۸۴ قریب بدو فرسخ فاصله بوده) و این مسافت کاملاً مطابق فاصله ایست که بین سبزوار و منار خسروجرد که یکی از قابل‌تفحصترین بناهای باقی مانده قرون وسطی است موجود می‌باشد بطوریکه از خط کوفی معلوم میشود منار خسروجرد را در زمان سلجوقیان بسال ۵۰۵ هجری (۱۱۱۱-۱۱۱۲ میلادی) بنا کرده‌اند تصویر این منار در کتاب کرزن (ج ۱ ص ۲۷۰) دیده میشود

در بقیه راه از قراء مهر و مزینان و بهمن آباد که در این زمان هم برقرارند اسم میبرند از بهمن آباد تا اسدآباد که غربی ترین بلاد خراسان بود شش فرسخ حساب میکردند بنا بر این سرحد غربی خراسان از نزدیکی قریه اسدآباد کنونی میگذشت این اسدآباد را شاه عباس کبیر برای مهاجرین گرجی بنا کرد گرجی ها دیرزمانی است که اسلام و زبان فارسی اختیار کرده اند هر چند بطوریکه میگویند در لهجه آنها آثار زبان نیاکانشان هنوز محفوظ مانده است قریه مزینان از طرف شرقی متصل است بخرابه های وسیعی که از شهر مسند آباد باقی مانده و این شهر را که در اوائل قرن نوزدهم اللهیارخان یاغی فوق الذکر بنا کرده بود بعد از خاموش کردن شورش خراب کردند

قسمت فوق الذکر خراسان همیشه اهمیت عمده در تاریخ این خطه داشته در قرن دهم حتی بلوکی را که در پشت جبالی بودند که از طرف جنوب محدود بجلگه نیشابور است مثل بلوک پشت باشهر عمده اش ترشیز در جزو نیشابور محسوب میداشتند در این زمان کلمه ترشیز بتمام بلوک اطلاق میشود خود شهر گاه بهمان اسم ترشیز و گاهی بنا م سلطان آباد ذکر میشود بلوک مزبور در قرن دهم به حاصلخیزی فوق العاده مشهور بود بواسطه گرمی هوا میوجات این بلوک زودتر از سایر نقاط خراسان میرسید (مقدس ۳۱۸)

قومس و جرجان

جغرافیایان و یسان عرب قسمتی از شاهراه بین قراء کنونی عباس آباد و لاسگرد را در جزو ولایت علیحدده باسم قومس داخل کرده اند و این همان ولایتی است که در کتاب ایزیدور خارا کسی باسم قومیسنه دیده میشود در قرن دهم قومس در جزو ملك آل بویه بود که قسمتی از عائدات این ولایت و ولایت مجاور ری را جمعاً ۲۰۰۰۰۰ دینار به ساهانیان میدادند ظاهراً این سرحد سیاسی مصنوعی محض بود و بدین جهت اغلب تغییر میکرد در زمان فتح عرب قسمت شرقی قومس داخل در ولایت خراسان بود چنانکه یعقوبی (۲۷۶) دامغان را شهر اول خراسان میخواند از قرار معلوم در قسمت شرقی قومس بین عباس آباد و شاهرود در هیچ زمان چندان آبادیهای معتابهی نبوده آخرین دامنه های جبال خراسان در اینجا بجنگه متصل میشود راه از پای دامنه ها و قسمتی هم از وسط تپه ها و پشته ها میگذرد پشته هائیکه بتدریج سر اشیب می شود برای تاخت و تاز فرا کمه راه مناسبی تشکیل میدادند و این تاخت و تاز فقط بعد از تصرف اتک از طرف روسها موقوف گردید و تا آن زمان عبور از این راه را بدون مستحفظ خالی از خطر نمیدانستند ماهی دو بار از شاهرود بظرف شرق و از مزینان بسمت غرب دستجات نظامی کوچکی اعزام میداشتند که در قریه میاندشت که نقطه تلاقی آنها بود عوض میشدند در قریه مذکور يك کاروانسرای کهنه از بناهای شاه عباس کبیر و يك کاروانسرای نو که از آجر بشکل قلعه ساخته اند واقع میباشد

از این قسمت که میگذرد خطه حاصلخیز قومس حدود رود شاهرود است که از جبال پربرف شاه کوه سرازیر میشود شاه کوه شعبه البرز است که ساحل بحر خزر را از سرزمین مرتفع ایران جدا میکند و ارتفاع آن در این مکان به ۱۳۱۰۰۰ فوت میرسد خود شهر شاهرود اهمیت بزرگی در تاریخ ندارد و جغرافیا نویسان قرن دهم (ابن رسته ۱۷۰، مقدسی ۳۷۱) که پستخانه را در بدش قرار میدهند اسمی از شاهرود نمیبرند فرزر (Journey, 345) قریه بدشت را در سه میل و نیمی (میل انگلیسی) شرق شاهرود ذکر میکند شهر بسطام که قدری بالاتر از شاهرود کنار همان رودخانه و در وسط وادی حاصلخیزی واقع شده بیشتر اهمیت تاریخی دارد این شهر را بطوریکه تصور میکنند (مارکوارت ۷۱) بسطام فرمانروای خراسان و قومس و گرگان و طبرستان که در هنگام اغتشاشات تشبثاتی برای تصرف تخت سلطنت نمود در قرن ششم بنا کرده است در قرن نهم یکی از مشایخ اولیه صوفیه یعنی بایزید (اصلاً ابویزید) بسطامی در این شهر میزیسته در قرن دهم در زمان جغرافیا نویسان عرب بسطام شهر کوچک وای معمور و با رونقی بود (اصطخری ۲۱۱، مقدسی ۳۵۶) مایه شهرت این شهر تا با امروز قبر ابویزید بسطامی است که اهالی بسطام در زمان حیاتش دو ازده بار از شهر اخراجش کردند گویند هر بار که شیخ را از بسطام اخراج کردند وی گفتی «خوشاشهری که ملحدش بایزید باشد» صنع الدوله (۷۸-۷۹) از روی تأثر گوید: و اکنون همه معتقد قبر و تربت اویند و این از آن است که ایشان را با شخص شریف او، جاستی نبود اما، قبر او کسنگ و کوهی است مناسبت تمام دارند

بنای کتونی مقبره شیخ مثل سائر عمارات قدیمه بسطام منسوب
بقرن چهاردهم است صنیع الدوله شرحی در تعریف این بنا نوشته و تصویر
آنرا هم در کتابش (۶۹) درج کرده است در داخل عمارت جائیکه از
يك قسمت بقسمت دیگر آن وارد میشوند خط عربی نمایان است که
تاریخ بنا را سال ۷۰۲ هجری (۱۳۰۲) نشان میدهد به صحنی که در
زاویه جنوب غربی آن مقبره شیخ واقع است چند بنای دیگر متصل میباشد
من جمله مقبره یکی از آل علی موسوم به محمد ابن جعفر که در
قرن شانزدهم ساخته شده و مسجدی که بنای آنرا قدیمتر از مقبره بایزد
میدانند مناری وصل بمسجد است و از این حیث شایان توجه میباشد که
چون بر بالای آن صعود کنند بحرکت آید فرزر (Journey, 337)
علت آنرا بدینسان بیان میکنند که منار را از آجر خیلی نازک ساخته اند
و خود منار متمایل بیک طرف است بعقیده مشارالیه این قضیه باستحکام
بنا ضروری نمیرساند در نزدیکی مقبره بنای دیگری بر قرار است که جسد
خشک شده در آن محفوظ میباشد به فرزر گفته بودند که این شخص
همان بسطام میرزا بانی شهر است از این صحن راهروی بمدرسه ساخته اند
در اینجا طاقتمای قشنگی بنا کرده اند که تاریخ بنا را سال ۷۱۳ هجری
(۱۳۱۳) نشان میدهد مسجد جامع هم که بسال ۷۱۶ هجری بنا شده
است از جمله آثار قدیمه شهر میباشد

بسطام باوجود اماکن شریفه که دارد مجبور شد اهمیت خود را
به شاهرود واگذار کند که در سر شاهراه ایران غربی بشرقی و علاوه
بر آن در نقطه واقع شده است که در آنجا سائر راههای شمال هم بشاهراه
بزرگ متصل میشوند کوههاییکه دارای کتلها و گردنه های مرتفع ولی

بدون اشکالات مخصوصی از آنها گذر میکنند شاهرود را از استراباد ، ساحل جنوب شرقی بحر خزر جدا کرده است از شاهرود راهی از طریق بسطام و قسمت شمالی خراسان و جاجرم و وادی اسفراین می رود . قرون وسطی شهری با اسم اسفراین دائر بود که در سال ۱۳۸۱ بدست تیمور وبعد در سال ۱۷۳۱ بدست افغانه خراب شد و اکنون خرابه شهر بلقیس و یا شهر سبا باقی مانده که ایت (Khurasan, 378-380) شرح آنها را نوشته است راهی که از نیشابور بساحل گرگان و شهر گرگان پایتخت هیرکانیای قدیم میرفت در اسفراین با راه مذکور متصل میشد و راهی هم از گرگان به بسطام میرفت بالاخره از بسطام راه دیگری از طریق جاجرم بسرحد شمالی خراسان و سواحل اتک و خانی بجنورد و قوچان و درگز می رود در کتاب فرزر (۲۴۹) حدود خانیهای مذکوره با اسم کردستان نامیده شده است بنابر این اگر بتوان همچو تصور نمود که حرکت آریته بایران از راه اتک و حوضه گرگان صورت گرفته پس بایستی که در محل واقعه در نزدیکی بسطام و شاهرود راه آنها با شاهراه کنونی متصل شده باشد کرزن (ج ۱ ص ۱۸۹) اشاره صحیحی میکند که قشونیکه استراباد و بسطام و شاهرود را تصرف کند بدین وسیله خراسان را بکلی از غرب ایران جدا خواهد کرد

در زمان قدیم قسمت شرقی هازندران کنونی هم در جزو هیرکانیا محسوب بود ولی در زمان جغرافیایان و نویسندگان عرب سرحد بین طبرستان که در آن دوره هازندران را بدین اسم میخواندند و جرجان و گرگان بفاصله کمی در سمت غربی استراباد امتداد یافته بود قسمت عمده این ولایت که بین البرز و گرگان و ساحل بحر خزر واقع میشد از حیث

وضاع آب و هوا تفاوت کلي با خراسان دارد در این ولایت مثل سائر ولایات ایران در سواحل بحر خزر بارندگی فراوانی میشود و بدین سبب مملکت با چمنها و جنگلهای با طراوت پوشیده شده فرزر که از سمت شرقی یعنی بجنورد بساحل گرکان رفته بود تأثیراتی را که تغییر آب و هوا و طبیعت در وی بخشیده بود با بیانات فصیحی شرح داده مینویسد که بجای دیوارهای گلی و بامهای مسطح و گلی ابنیه خراسان که رنگ آنها بکلی مثل رنگ خاک است خانه ها و ابنیه ظاهر و نمایان میگردد که اغلب از تیرهای چوبی ساخته و با گل بهم متصل کرده و کف اطاقها و حتی اثاث البیت خانه را هم از چوب ساخته اند از طرف دیگر بواسطه رطوبتی که در جنگلها متراکم میشود هوای این مرزوبوم برای مزاج مضر میباشد درهای مملکت از طرف شمال کاملاً برای تاخت و تاز عشائر کوچ نشین که از زمان ساسانیان برای جلوگیری از تهاجمات آنان قلاعی ساخته بودند کاملاً باز و مفتوح است اعراب صفحه گرکان را بعد از خراسان (یعنی فقط در سال ۷۱۷) فتح کردند قبل از تسخیر گرکان راه قومس را بی خطر نمیدانستند و حتی امرای خراسان که از طرف خلیفه معین میشدند معمولاً از راه جنوب ایران و کرمان بمقر خود عزیمت میکردند فقط قتیبه ابن مسلم بسال ۷۰۵ از راه ری و قومس طی طریق نمود (طبری ج ۲ ص ۱۳۲۲) در زمان جغرافیا نویسان عرب گرکان یا تخت سلسله محلی آل زیار بود مرداویج ابن زیار (۹۲۸-۹۳۵) مؤسس این سلسله قسمتی از ایران را مسخر ساخته و در خیال تجدید سلطنت ساسانیان بود که بدست غلامان خود کشته شد (ابن اثیر ج ۸ ص ۲۲۶) جانشینان وی مجبور بودند که با طاعت سلسله های

مقتدرتری یعنی آل بویه و غزنویان و بالاخره سلجوقیان کردن نهند در نیمه قرن یازدهم این سلسله بدست فرقه اسمعیلیه منقرض گردید بنابراین بعد از فوت مرداویج گرکان اهمیت سیاسی نداشت و بطوریکه جغرافیا - نویسان عرب تعریف میکنند از حیث بزرگی اول شهر ولایت بحر خزر بود اصطخری (۲۱۳) با اظهار وجدوشکفت از حاصلخیزی این مرزوبوم سخن رانده مینویسد که در آنجا نباتات و مزروعات همالک سرد سیر و گرمسیر مخلوط گشته زمستان برف میآمد و با اینحال نخل ها میروئید گرکان مثل طبرستان معروف بحاصل ابریشم بود

شهر گرکان (که اعراب جرجان گویند) در ساحل رود واقع و بدوقسمت منقسم بود: شهرستان و بکرآباد و ایندو بوسیله پلی بهم متصل بودند شهرستان در ساحل یمین و بکرآباد در ساحل یسار رود واقع شده بود (ابن حوقل ۲۷۳) از قرن دهم بواسطه جنگهای پیایی بین سامانیان و آل بویه شهر رو با انحطاط گذاشت ضمناً آل زیار با قضاوی پیشرفت هر یک از طرفین گاهی اطاعت این و گاهی انقیاد آنرا گردن می نهادند مقبره قابوس ابن وشمگیر که بسال ۳۹۷ هجری (۱۰۰۶ - ۱۰۰۷ میلادی) بنا شده و تا این زمان محفوظ مانده است از آثار دوره آل زیار میباشد فرزر^۱ و ایت^۲ هر یک شرحی در بیان و وصف بندی مذکور نوشته و مفصلتر از آنها شرحی است که بوسلاوسکی^۳ نگاشته است هنوز خط کوفی که سمعانی در قرن دوازدهم در مقبره دیده و نقل کرده است در کمال وضوح آشکار و نمایان است (ترکستن قسمت اول ص ۶۳) نند

Khurasan, 240-242. (۲) Journey, 612-614. (۱)

И. Т. Пославский. (۲)